

تحلیلی بر نقش رستم‌خان گرجی در جنگ‌های ایران و عثمانی (۱۰۱۲-۱۰۴۵ق): وان، هرسین، حله و ایروان

محسن بهرام نژاد*

چکیده

رستم‌خان به‌عنوان یک غلام گرجی از چهره‌های مؤثر در تاریخ نظامی ایران عهد صفوی بشمار می‌آید. او در سایه هوش و ذکاوت خود به عالی‌ترین منصب نظامی یعنی سپهسالاری در عهد صفوی دست‌یافت، و صوفی‌وار و فداکارانه به دفاع از مرزهای صفوی در شمال غرب و غرب ایران پرداخت. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که رستم‌خان گرجی در جنگ‌های ایران و عثمانی در مناطق وان، هرسین، حله و ایروان چه نقشی ایفا نمود و عملکرد او در این میدان چه نتایجی را در پی داشت؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که شواهد موجود یک رابطه دو سویه‌ای از میزان شناخت رستم‌خان نسبت به مهارت‌های نظامی و موقعیت جغرافیایی منطقه، و همچنین درک صحیح و دقیق او از شدت خصومت عثمانی‌ها با صفویان و مطامع آن‌ها در گرجستان را نشان می‌دهد. یافته‌های تحقیق ضمن تأیید این مدعا نشان می‌دهد که حضور تاریخی رستم‌خان و پیروزی‌هایش در جنگ‌های مورد اشاره به تحکیم و تثبیت امنیت مرزهای شمال غربی ایران تا سقوط دولت صفوی کمک مؤثری کرد. همچنین عثمانی‌ها مجبور شدند در معاهده ذهاب از گرجستان و آذربایجان چشم‌پوشی کنند؛ و تحرکات نظامی آن‌ها نیز در آن حدود تا شروع یورش افغان‌ها به اصفهان متوقف گردید.

واژگان کلیدی: شاه‌عباس یکم، شاه‌صفی، رستم‌خان سپهسالار، ایران، عثمانی.

مقدمه

ورود گرجیان به ایران عهد صفوی صرف نظر از آنکه ناشی از سیاست‌های مذهبی شاهان صفوی بر پایه جهاد علیه کفار مسیحی بوده و یا ریشه در ناپایداری‌های سیاسی و اختلافات دودمانی در گرجستان و نیز تهدیدات نظامی عثمانی‌ها داشته است بستر تغییرات تازه‌ای را در ساختار اجتماعی و سیاسی ایران به وجود آورد. گسترش حضور اسیران گرجی در ایران از زمان شاه طهماسب یکم به بعد و توجه به امر تعلیم و تربیت آنان و تشکیل یک گروه نظامی جدید در درون ساختار نظامی کشور به نام غلامان گرجی در روزگار شاه عباس یکم، حکایت از این واقعیت داشت که دولت صفویه به رویکرد سیاسی تازه‌ای در برابر تعدیل و کاهش اقتدار سیاسی و نظامی ترکان قزلباش می‌اندیشیده است. چیزی نگذشت که آوازه وفاداری به شاه و جسارت و شجاعت غلامان گرجی در میدان جنگ به سرعت گسترش یافت، و تسخیر مناصب نظامی، سیاسی و حکومتی از سوی آنان در نیمه دوم حکومت صفوی به یکی از اتفاقات عمومی و درعین حال پراهمیت تبدیل گشت.

از این منظر، یکی از چهره‌های گرجی‌ای که در تاریخ حوادث ایران آن روزگار شهرتی بدست آورده رستم‌خان است. او در زمان شاه عباس یکم به ایران پناه آورد و پس از طی مراحل تعلیم و تربیت وارد تشکیلات نظامی شد و در زمان شاه صفی به مقام سپهسالاری دست یافت، و سرانجام نیز در عهد شاه عباس دوم قربانی دسایس میرزاتقی وزیر شد. تاریخ‌نگاری‌های صفوی عموماً از رستم‌خان به نیکی یاد کرده‌اند. درخشش نام او در تأمین امنیت مرزهای غربی ایران از ایروان تا حله و در برابر یورش‌های بی‌امان ترکان عثمانی و اکراد مرزنشین که در زمان شاه صفی به اوج خود رسید تنها به دوران حیاتش محدود نشد، بلکه در واپسین سال‌های حکومت صفوی اینکه یک تاریخ‌نگار گرجی به نام «بیجن تاریخ صفوی خوان» با جستجو در اسناد و مدارک تاریخی اثر مستقلی به نام سومین سپهسالار گرجی - صفوی می‌نگارد^۱ بدین معنا است که رستم‌خان و قهرمانی‌هایش در تاریخ جنگ‌های عثمانی علیه صفوی همچنان در اذهان عام و خاص زنده و فراموش ناشدنی بوده است. مطابق آن سند تاریخی جنگ در مناطق وان، هرسین، حله و ایروان در برابر عثمانی‌ها و اکراد مهم‌ترین رویدادهای زندگی او و درعین حال سرنوشت‌ساز در حیات سیاسی دولت

۱. ر.ک.: بیجن تاریخ صفوی خوان، تاریخ رستم‌خان سپهسالار گرجی، نسخه خطی، میکروفیلم، مرکز اسناد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش. ۳۹۲۷.

| تحلیلی بر نقش رستم‌خان گرجی در جنگ‌های ایران و عثمانی... | ۳

صفوی شناخته می‌شود. بر همین اساس تحقیق پیش‌رو بدنبال بررسی این پرسش است که منابع صفوی چه تصویری از عملکرد نظامی رستم‌خان علیه عثمانی در مناطق وان، هرسین، حله و ایروان ارائه می‌کنند؟ در برابر این پرسش، مدعای پژوهش بر این است که شواهد موجود، یک رابطه دو سویه‌ای از میزان شناخت رستم‌خان نسبت به مهارت‌های نظامی و موقعیت جغرافیایی منطقه، و همچنین درک صحیح و دقیق او از شدت خصومت عثمانی‌ها با صفویان و مطامع آن‌ها در گرجستان را نشان می‌دهد. سنجش و ارزیابی داده‌های تاریخی موجود با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی ضمن تأیید این مدعا بر این یافته صحه می‌گذارد که حضور تاریخی رستم‌خان و پیروزی‌هایش در جنگ‌های مورد اشاره به تحکیم و تثبیت امنیت مرزهای شمال غربی ایران تا سقوط دولت صفوی کمک کرد، و عثمانی‌ها مجبور شدند در مذاکرات ذهاب از آن مناطق چشم‌پوشی کنند و تحرکات نظامی آنان نیز در آن حدود تا شروع حمله افغان‌ها به اصفهان متوقف گردید.

بررسی پیشینه این تحقیق گواهی می‌دهد که تاکنون در خصوص نسبت تاریخی میان رستم‌خان و جنگ در مناطق وان، هرسین، حله و ایروان با ترکان عثمانی مطالعه مستقلی انجام نگرفته است، و نیز در پژوهش‌هایی که موضوع آن مناسبات ایران و عثمانی در عهد شاه‌عباس یکم و شاه‌صفی است تنها می‌توان به نشانه‌های پراکنده‌ای از این موضوع دست یافت. با وجود این چند تحقیق وجود دارد که در خور توجه است. نخست مقاله سودمندی است که به قلم شادروان احسان اشراقی با عنوان «رستم‌خان سپه‌سالار صفوی به روایت بیژن یکی از واقعه‌نگاران» در سال ۱۳۷۹ ش. منتشر شده، اما با اهداف پژوهش حاضر فاصله نسبتاً زیادی دارد. دومین مقاله نیز که به قلم نصرالله صالحی با عنوان «لشکرکشی سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز: علل و نتایج (۱۰۴۵-۱۰۴۴ق.)» در سال ۱۳۸۸ ش. منتشر شده تنها در نگاهی گذرا به نقش رستم‌خان در آن حادثه بر پایه سندی مهم از تاریخ عثمانی به نام «روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز (۱۰۴۵-۱۰۴۴ ه.ق.)» که یونس زیرک آن را در سال ۱۹۹۹ م. در استانبول منتشر کرده، پرداخته است. صالحی آن روزنامه را به همراه منزل‌نامه بغداد در قالب یک کتاب از عثمانی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۹۰ ش. چاپ و منتشر کرده است. چهارمین مقاله متعلق به جهانبخش ثواب با عنوان «سازمان سپاه و صاحب‌منصبان نظامی عصر شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق.)» است که در سال ۱۳۹۱ ش. چاپ شده و نویسنده در بخشی از آن تنها به معرفی کوتاه رستم‌خان سپه‌سالار پرداخته است. مهم‌ترین اثر در پیشینه این پژوهش رساله دکتری جیورجی روتا است که بر پایه کتاب رستم‌خان سپه‌سالار تألیف

بیجن صفوی خوان تحقیق جامعی در خصوص محتوای آن متن به زبان ایتالیایی انجام داده و با عنوان *La Vita E I Tempi Di Rostam Khan* (Edizione E Traduzione Italiana) در سال ۲۰۰۹م. از آن دفاع کرده است. این اثر تاکنون به فارسی ترجمه نشده و در پژوهش حاضر نیز تنها از مقدمه کوتاه انگلیسی آن که در رساله آمده استفاده شده است (Rota, 2009: 331-335).

حیات سیاسی، نظامی و اجتماعی رستم خان در نگاه اجمالی

رستم خان از خاندان سلطنتی بگراتیان^۱ گرجستان بود و نسب به داود نبی می برد و نیاکانش نیز پشت در پشت در کارتیل گرجستان صاحب قدرت و سلطنت بوده اند (بیجن، برگ‌های ۴-۵). پدرش قرایبجن بیگ از اشراف زاده‌های نظامی (ازناور) گرجستان بوده و به لوارصاب والی کارتیل گرجستان خدمت می کرده است؛ اما منابع صفوی به نام آن نجیب زاده در جنگ‌هایی که بین ایران و گرجستان در زمان شاه طهماسب یکم و لوارصاب اتفاق افتاده به هیچ مطلبی اشاره نکرده اند (ر. ک.: منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۲۹۵-۲۹۴، ۳۷۰-۳۷۲، ۳۸۴-۳۸۳، ۴۳۴؛ منشی، ۱۳۱۴ق: ۱/۶۸-۶۷). قرایبجن بیگ پس از آنکه داودخان تحت حمایت شاه طهماسب به حکومت کارتیل گرجستان دست یافت در جایگاه یک ازناور نظامی به خدمت او درآمد، و در زمانی که میان دو برادر یعنی داود و سمایون بر سر قدرت در گرجستان جنگ در گرفت در کنار داود باقی ماند و چون داود به دست سمایون کشته شد آن نجیب زاده گرجی به حمایت از خانواده داودخان پرداخته و بی درنگ آنان را برای حفظ جانشان به سمت ایران انتقال و به دربار شاه عباس یکم پناه آوردند. شاه عباس نیز در سال ۹۹۹ق. از او و همراهانش در قزوین به گرمی استقبال کرده و سپس قرایبجن بیگ را بواسطه این رشادت در جزء کشیکان و نگهبانان دولتخانه قرار داد (بیجن، برگ ۷ب).

قرایبجن بیگ پس از چند سال خدمت در دولتخانه صفوی به دلایلی که معلوم نیست به گرجستان که در اشغال عثمانی‌ها و الکساندرخان والی کاخ بود، بازگشت و به همراه خانواده خود در منطقه‌ای به نام قرایوزی در اطراف رود کر ساکن شدند. به موجب یک روایت شفاهی که بیجن به «تواتر افواه و السنه» شنیده است پس از مدتی کوتاه، قرایبجن بیگ و خانواده‌اش مورد هجوم گرجیان معاند قرار گرفته و خود در این حادثه به قتل می‌رسد، و

۲. بگراتیها یا بقراطیها، ساتراپها و یا والیان هخامنشی بودند که بعدها به پادشاهی ارمنستان رسیدند.
(Toumanoff, 1988: 3\419-422)

تحلیلی بر نقش رستم‌خان گرجی در جنگ‌های ایران و عثمانی... | ۵

همسر و سه فرزندش نیز که یکی از آنها رستم‌بیگ بوده پس از تحمل مشقات بسیار به دولت صفوی پناه می‌آوردند. شاه صفوی نیز آنان را به حضور خود پذیرفته و دستور می‌دهد تا بازماندگان قزاق‌بیگ را در گروه غلامان شاهی جای داده تا در «اندرون» تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند (همان، برگ‌های ۸-۷). اولناریوس در گزارشی متفاوت نقل می‌کند که رستم‌بیگ و دو برادرش علیقلی‌بیگ و عیسی‌بیگ در گرجستان به اسارت یک سرباز صفوی در آمدند و او آنها را به شاه‌عباس فروخت و آنها پس از آنکه خواهه شدند به مجموعه غلامان شاهی پیوستند (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۷۴۸/۲).

رستم‌بیگ که نام گرجی‌اش دقیقاً معلوم نیست در سال ۹۹۶ق. در گرجستان به دنیا آمد و احتمالاً بین سنین ده تا دوازده سالگی و در سال ۱۰۰۷ق. به ملازمت شاه‌عباس و غلامان خاصه شریفه درآمد است، او پس از فتح تبریز در سال ۱۰۱۲ق. در حالی که تنها هیجده سال داشت به مقام یساولی صحبت منصوب شد. سپس در پی تهدیدات ترکان عثمانی در مرزهای آذربایجان و محاصره بغداد و شورش اقوام کرد در نواحی کردستان که در فاصله سال‌های ۱۰۳۳-۱۰۳۶ق. اتفاق افتاد به سرداری سپاه آذربایجان منصوب و اعزام گردید. رستم‌بیگ در انجام مأموریت‌های نظامی‌ای که به وی محول شد بسیار موفق بود، و شاه‌عباس نیز که به قابلیت‌های او پی برده بود در سال ۱۰۳۵ق. به دیوان‌بیگی منصوبش کرد (بیجن، برگ ۹؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱۷۶۵/۳؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۰۹، ۲۱۸).

رستم‌بیگ تا سال ۱۰۳۸ق. و آغاز پادشاهی شاه‌صفی در تبریز حضور داشت. پادشاه جدید صفوی چون از وفاداری و جان‌سپاری‌های رستم‌بیگ آگاهی یافت او را در همان سال اول سلطنتش از تبریز به اصفهان فراخواند و در گروه مقربان خود جای داد و سپس مبلغ سه هزار تومان به او انعام بخشید (تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۰). در واقع در زمان شاه‌صفی غلامان گرجی بگراتی تحت حمایت فخرجهان‌بیگم مادر بزرگ شاه که خود از گرجیان بگراتی بود و همچنین، محبعلی‌بیگ لاله غلامان در دربار صفوی نفوذ زیادی پیدا کردند. رستم‌بیگ تحت حمایت همان دو گرجی قرار داشت و محبعلی‌بیگ از وی و خسرومیرزای گرجی خواسته بود که «موقعیت خود را در دربار به نام تشیع و بر گرد تیره پدری (حیدری) شاهان صفوی تحکیم کنند» (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۸، ۱۹۲؛ مهمان‌نواز و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۰۵). رستم‌بیگ پس از قتل زینل‌خان شاملو در سال ۱۰۴۰ق. به مقام سرداری سپاهیان منصوب شد (بیجن، برگ ۱۸). برخی از مورخان صفوی از آن مقام به درجه سپهسالاری یاد می‌کنند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲؛ ابوالمفاخر، ۱۳۸۸: ۴۳؛ تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۸؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۸). او

در سال ۱۰۴۲ق. در کنار مقام سرداری (سپهسالاری) و دیوان‌بیبگی به مقام تفنگچی آقاسیگری نیز ارتقاء یافت (بیجن، برگ‌های ۲۳ب-۲۲الف، ۸۹الف؛ ترکمان، ۱۳۱۷: ۶۹؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۸؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۱۵؛ قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۵۵)، و با شروع حملات ترکان عثمانی در سال ۱۰۴۵ق. به ایران، شاه‌صفی رسماً او را به مقام سپهسالاری که عالی‌ترین مرتبه نظامی در تشکیلات حکومتی صفویه بود منصوب و به رستم‌خان ملقب کرد. همچنین، شاه‌صفی در همان سال حکومت ایالت آذربایجان را با عنوان بیگلربیگی به وی واگذار نمود (بیجن، برگ ۵۱الف؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۷).

رستم‌خان پس از اشغال قندهار توسط هندیان به دستور شاه‌صفی در سال ۱۰۵۰ق. برای بازگرداندن آن به قلمرو ایران راهی خراسان شد؛ اما تا مرگ شاه‌صفی در سال ۱۰۵۲ق. هیچ جنگی اتفاق نیفتاد. رستم‌خان با آغاز پادشاهی شاه‌عباس دوم از نیشابور چندین بار به وی نامه نوشت و اطلاع داد سپاه یکصد و پنجاه هزار نفری هندیان که در غزنین اردو زده بودند پس از آگاهی از جلوس شاه‌عباس دوم بر تخت شاهی و همچنین طولانی شدن حضور لشکریان ایران در نیشابور پریشان‌حال و متفرق شده‌اند؛ بنابراین، در این زمان نگهداری این همه سپاهی که بیم قحطی در غلات را برای ساکنان آن منطقه به دنبال آورده هیچ ضرورتی ندارد و اگر پادشاه موافق باشد به سپاهیان اجازه داده شود که در این زمان به اوطان خود بازگشته و هر وقت که ضروری شد دوباره در خراسان جمع شوند، و اگر پادشاه نیز موافق باشد خود نیز علاقه‌مند است که به حضور شاه شرفیاب شود. شاه صفوی این موضوع را با میرزا تقی‌خان، وزیر دیوان‌اعلی در میان گذاشت و وزیر نیز آشکارا به مخالفت با پیشنهاد رستم‌خان پرداخته و او را به خیانت علیه شاه صفوی متهم کرد؛ شاه‌عباس دوم نیز تحت تأثیر القائنات خصمانه وزیرش، بیگلربیگی مشهد قَرَجَقای خان را مأمور قتل رستم‌خان کرد. حاکم مشهد نیز به کمک بیرام‌خان حاکم نیشابور در شب عید قربان سال ۱۰۵۳ق. رستم‌خان را در سن پنجاه و هفت سالگی به قتل رسانیدند (بیجن، برگ‌های ۸۸الف-۸۷ب؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۰؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۸۲؛ قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۹۷-۳۹۳؛ شاملو، ۱۳۷۵، ۲۸۲/۱).

رستم‌خان و جنگ‌های ایران و عثمانی

سرزمین‌های شمال غرب و غرب ایران در طول دوران حکومت صفوی تا معاهده ذهاب (۱۰۴۸ق.) در تاریخ نظامی ایران بواسطه جنگ‌های متعددی که روی داده از اهمیت تاریخی

۷ | تحلیلی بر نقش رستم‌خان گرجی در جنگ‌های ایران و عثمانی... |

بسیار زیادی برخوردار است. اختلافات مذهبی و سیاسی اصلی‌ترین عواملی بودند که صفویان را در برابر چالش‌هایی که محرک و محورهای اصلی آن ترکان عثمانی، اکراد مرزنشین و گرجیان بودند، قرار می‌داد. سیر وقایع نظامی در آن مناطق نشان می‌دهد که تا آغاز اصلاحات نظامی شاه‌عباس یکم و از سرگیری جنگ با عثمانی در سال ۱۰۱۲ق. نقش آفرینان اصلی در آن رویدادها امیران قزلباش بوده‌اند، اما از آن‌پس غالباً غلامان تربیت‌یافته گرجی پای به عرصه تاریخ نظامی گذاشته و تا صلح با عثمانی در ذهاب فرماندهی بسیاری از جنگ‌ها را برعهده داشته‌اند. رستم‌خان یکی از همان غلامانی است که مدارج نظامی را از سرداری آذربایجان تا سپهسالاری کشور پشت سر گذاشت و نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جنگ با اکراد و ترکان عثمانی در وان، هرسین، حله و ایروان داشت که هر کدام از آن‌ها در ذیل مورد بررسی تاریخی قرار گرفته‌است:

۱. تخریب وان و استحکام مرزهای شمال غربی از شاه‌عباس تا شاه‌صفی

حضور و پراکندگی اقوام کرد در نواحی مرزی میان آذربایجان و آناتولی و استمرار آن در نوار مرزی غرب به سمت جنوب در شرایطی که اختلافات سیاسی و نظامی میان ایران و عثمانی شدت پیدا می‌کرد تأثیراتش بر حیات اجتماعی و سیاسی همان اقوام اجتناب‌ناپذیر بود، و این مهم به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سیاسی دولت صفوی تبدیل شده بود. جمعیت نسبتاً زیاد، تحرکات مرزی بواسطه ییلاق و قشلاق در مناطق کوهستانی و توانایی‌های رزمی ایلات به قابلیت و ظرفیت‌های بزرگی برای آنان تبدیل شده بود که هر نوع سمت‌یابی اکراد در میان رویدادهای نظامی به یکی از دو قدرت مجاور می‌توانست بر نتایج پیروزی یا شکست جنگ‌ها اثرگذار باشد. یکی از مناطقی که اقوام کرد در آن پراکنده بودند منطقه وان بود. وان که یک سرزمین کوهستانی است و شمال و غرب آن را دریاچه احاطه کرده است شمالی‌ترین ناحیه‌ای را تشکیل می‌داد که اقوام کرد در یک جغرافیای طولی که در جنوب به بصره منتهی می‌شد در آن پراکنده و سکونت داشتند (چلبی، ۱۳۶۴: ۷۵). این منطقه یکی از دو راه اصلی آناتولی به سمت آذربایجان بشمار می‌آمد، و اکراد و قوای عثمانی همواره در لشکرکشی به سمت گرجستان و آذربایجان یا از راه وان یورش می‌آوردند و یا از راه آرض‌روم (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۹۰/۳). بر همین اساس صفویان برای تأمین امنیت آذربایجان تصرف قلعه وان و یا تخریب مسیری که به وان منتهی می‌شد اعم از مستحدمات و مزارع و آبادی‌ها را یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های نظامی خود می‌دانستند تا مهاجمان کرد

و ترک به آسانی نتوانند از این مسیر به سمت آذربایجان عبور کنند. اجرای این سیاست تقریباً در همه دوران صفوی اهمیت راهبردی داشت (ر.ک.: شیرازی، ۱۳۶۹: ۸۳-۸۲؛ روملو، ۱۳۵۷: ۳۳۶؛ قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۷۶، ۲۰۱؛ منشی‌قمی، ۱۳۸۳: ۳۲۹/۱؛ صفوی، ۱۳۶۳: ۵۶؛ امامی خویی، ۱۳۹۵: ۸۱).

در دوران حکومت شاه‌محمد خدابنده تحركات تازه‌ای از سوی اکراد و ترکان مستقر در وان آغاز شد که بدنبال آن ابتدا خوی و سلماس اشغال شد (منشی، ۱۳۷۷: ۳۵۷/۱-۳۵۶)، و سپس تمامی آذربایجان به کمک اکراد محمودی^۱ و حکّاری^۲ و مُکری^۳ به تصرف ترکان درآمد، و شاه‌عباس یکم نیز که در سال ۹۹۶ق. به قدرت رسید بر اساس صلح‌نامه‌ای که در سال ۹۹۸ق. با عثمانی‌ها امضاء کرد برای مدتی از حقوق سیاسی دولت صفوی بر اراضی قفقاز و آذربایجان به ناگزیر چشم‌پوشی کرد (همان، ۶۳۹/۲-۶۳۵). این رویداد بیش‌ازپیش نشان داد که حضور ترکان عثمانی در وان و حمایت کردهای همان منطقه از آنان می‌تواند چه تأثیر سوئی بر حیات سیاسی و اجتماعی آذربایجان بر جای گذارد.

شاه‌عباس پس از انجام اصلاحات نظامی و ایجاد امنیت در مرزهای شرقی از سال ۱۰۱۲ق. و پس از بازگرداندن تبریز به قلمرو صفوی موضوع تضعیف موقعیت اکراد و تخریب ناحیه وان را به‌عنوان یک هدف مهم راهبردی به جد دنبال کرد. رستم‌خان یکی از نخستین کسانی است که در اجرای تحقق این هدف مهم انتخاب شد. تقریباً رستم‌خان از همان سال در تبریز حضور یافت و در کنار شاه‌بنده‌خان بیگلربیگی آذربایجان تلاش کردند تا با اجرای این سیاست نه‌تنها آذربایجان بلکه قفقاز را از تعرضات اکراد و ترکان وان ایمن سازند. سخت‌کوشی و شجاعت آنان در این کار به‌گونه‌ای بود که در میان اکراد موجی از وحشت را به وجود آورد. چنانکه سلیمان‌بیگ محمودی حاکم خوشاب و قراحصار از توابع بیگلربیگی وان مصلحت کار خویش و طایفه‌اش را در این دید که به دولت صفوی روی آورد. شاه‌عباس نیز وی را پذیرفته و حتی به وی لقب خانی داد و اجازه یافت که به قلمرو حکومتی خود بازگردد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۰۷۹/۲؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). در واقع این

۳. اکراد ساکن در قلعه پَسک و ماکو و اطراف آن در آذربایجان (منشی، ۱۳۷۷، ۱۱۱۹/۲).

۴. طایفه‌ای از کردهای ساکن در جنوب وان و شمال کردستان (بدلیسی، ۱۳۷۷، ۱۰۶/۱-۸۹).

۵. طایفه‌ای از کردهای آذربایجان غربی که به چندین تیره تقسیم می‌شوند و مرکز آن‌ها ساوجبلاغ (مهاباد امروزی) است (ر.ک.: بدلیسی، ۱۳۷۷، ۲۹۶/۱-۲۸۸).

۹ | تحلیلی بر نقش رستم‌خان گرجی در جنگ‌های ایران و عثمانی... |

رویداد ادامهٔ مناسبات اکراد وان را با پاشای عثمانی دگرگون ساخت، و از سوی دیگر شاه‌عباس با اقدام خود نشان داد که ناحیهٔ وان را حداقل بخشی از قلمرو اقماری و باج‌گزار دولت صفوی می‌شناسد. با وجود این، امرای کرد بنا بر «عادت ذمیمه» بزودی از اطاعت دولت صفوی سرپیچیده و هنگامی که چغال‌اغلی سردار عثمانی از استانبول به وان آمد سلیمان‌بیگ و سایر امرای کرد دوباره جانب دولت عثمانی را گرفتند (منشی، ۱۳۷۷: ۱۰۸۷/۲) و در سال ۱۰۱۴ ق. مشترکاً به سمت خوی و مرند لشکر کشیدند، اما چون با سپاه گستردهٔ صفوی مواجه شدند از اقدام خود دست کشیده و از وان بیرون نیامدند (همان، ۱۱۰۲/۲-۱۱۰۰). شاه‌عباس نیز بی‌درنگ الله‌وردی خان گرجی را در رأس یک گروه نظامی به سمت وان فرستاد. او موفق شد چغال‌اغلی را شکست داده و به صحرای موش آباد متواری سازد. کردهای محمودی و حکاری نیز که راه به جایی نداشتند برای حفظ اموال و احشام خود مجبور به تسلیم شدند و الله‌وردی خان نیز به این امر قانع شده سپس به آذربایجان بازگشت (همان، ۱۱۱۴/۲-۱۱۱۱). چغال‌اغلی دوباره اکراد منطقهٔ وان را با خود همراه ساخته و به طرف تبریز لشکر کشید، اما نتیجه‌ای جز شکست برای او به همراه نداشت و عاقبت نیز به دیاربکر عقب نشست و در همان‌جا درگذشت (همان، ۱۱۵۲/۲-۱۱۴۶).

پس‌از این حادثه وان و کردهای آن همچنان برای امنیت مرزهای آذربایجان یک تهدید و چالش بزرگ بشمار می‌آمدند. اقدامات نظامی‌ای که در دوران شاه‌عباس با تکیه بر سیاست زمین سوخته در وان دنبال شد هیچ‌گاه به یک نتیجهٔ قطعی و ماندگار منتهی نگشت. اگرچه مصالحهٔ ۱۰۲۷ ق. با عثمانی آذربایجان از تعرضات ایدائی کردهای وان در امان ماند، اما کافی بود تا حادثهٔ جدیدی در مناسبات ایران و عثمانی بوقوع پیوسته و شرایط موجود را دگرگون سازد. تصرف بغداد و عراق عرب در سال ۱۰۳۲ ق. توسط شاه‌عباس یکی از مهم‌ترین این حوادث بود. پادشاه عثمانی در واکنش به این اقدام بی‌درنگ حافظ احمد‌پاشا را که حاکم دیاربکر بود با لشکریان ترک به سمت عراق عرب فرستاد تا بغداد را به قلمرو عثمانی بازگرداند (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۵۸/۳-۱۶۵۵؛ جناب‌دی، [بی‌تا]: ۲۱۷۶/۱). شاه‌عباس در سال ۱۰۳۳ ق. برای آنکه حیلت احتمالی ترکان عثمانی در حمله به آذربایجان را خنثی سازد، بار دیگر موضوع تخریب اراضی و راه‌های وان و ارض‌روم به آذربایجان را محور سیاست نظامی خود تعیین کرد، و رستم‌خان مأمور اجرای این هدف شد. رستم‌خان نیز در تبریز امراء و سپاهیان را جمع‌آوری کرده و به سمت وان حرکت کردند. آن‌ها به سیاق همیشگی و بدون آنکه حاکم و امیران کرد وان مقاومتی کنند موفق شدند تمامی ذخایر و مزارع کشاورزی

آن ناحیه را از میان برده و وان را به یک ویرانه مبدل سازند (جنابدی، [بی تا]: ۲۱۸۴/۱)، «و آن دیار را به مرتبه‌ای از حیز انتفاع انداخت که تا سال‌ها روی به آبادانی نیاورد» (بیجن، برگ ۱۰ الف).

رستم بیگ پس از آن واقعه به سرداری آذربایجان منصوب شد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۷۴۳/۳، ۱۷۶۵) و تا پایان سلطنت شاه عباس در همان ناحیه مستقر بود. از نگاه بیجن، رستم خان دارای دو وجه بزرگ شخصیتی بود؛ فرماندهی هوشمند در میدان جنگ، و حاکمی مدبر و عادل در تعامل و برخورد با اهل رعیت. او که در طی دو سال آخر سلطنت شاه عباس اول در آذربایجان حکومت می‌کرد توانسته بود هم آن خطه سرحدی را از تعرض ترکان عثمانی و اکراد شورشی وان و امیران سرکش گرجی در امان نگهدارد، و هم در میان رعایا به انصاف و مروت عمل کند. تا جایی که مردمان آن دیار عاشقانه او را دوست داشتند و حاضر بودند با جان و دل در رکابش خدمت و جان سپاری کنند (بیجن، برگ ۱۱ ب).

در زمان شاه صفی و در سال ۱۰۴۳ ق. بار دیگر موضوع شورش اکراد و ترکان وان و به مخاطره افتادن مرزهای آذربایجان به یک مسئله مهم تبدیل شد و رستم خان با توجه به تجربیات گذشته‌اش در تقابل با اکراد وان و نیز به عنوان سردار سپاه صفوی مأموریت یافت تا پیش از آنکه به حدود آذربایجان نزدیک شوند سرکوب کند. در واقع شکست عثمانی‌ها در بغداد و حله دولت عثمانی را بر آن داشت تا میدان جنگ با ایران را از عراق عرب به سمت آذربایجان تغییر دهد، و به همین منظور محمدپاشا که پس از قتل خسروپاشا، وزیر اعظم عثمانی شده بود مرتضی پاشا بیگلربیگی دیاربکر را مأمور کرد تا پس از جمع‌آوری نیرو در مرعش و البستان^۱ و قرامان و دیاربکر و «گروه اکراد و کوند و گدوک» به سمت وان حرکت کند (بیجن، برگ ۴۰ ب).^۲ رستم خان پیش از آمدن نیروهای عثمانی قلعه وان را

۶. از شهرهای آسیای صغیر و نزدیک قیساریه.

۷. لوند و گدوک در تاریخ‌نگاری‌های عصر صفوی به کرات آمده است؛ مانند: «گروه لوند»، «لوند مشرب و شوخ طبع»، «اوباش و لوندات»، «طایفه لوندات» (ر.ک: روملو، ۱۳۵۷: ۵۸۲؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲۵۹/۱، ۹۷۶/۲؛ منشی، ۱۳۷۷: ۴۷۱/۲؛ ۵۴۲؛ ۷۱۴/۳). لوند در لغت به معنی روسپی، هرزه، هرجائی و شوخ آمده است. گدوک یا کدوک نیز واژه‌ای ترکی است و در لغت به معنی گذار و معبر از کوه و گردنه کوه است. در کتاب بیجن مراد از گدوک مردمانی هستند که در معابر کوهستانی زندگی می‌کنند. در منابع صفوی، هم به معنی بلندی کوه آمده (ر.ک.: منشی قمی، ۱۳۸۳، ۱۵۳/۱)، و هم به معنی نگهبان قلعه آمده است (ر.ک.: منشی، ۱۳۷۷: ۶۲۲/۲)؛ اما در فرهنگ عثمانی گدوک یا گدیک کاربرد وسیعی تر داشته است. در دایره المعارف ترک آمده است: «گدیک، یک کلمه ترکی، به معنی «فقدان، نقص، محل ویران شده، شکاف باز

محاصره کرد اما بواسطه مقاومت کردها و ترکانی که در درون قلعه بودند موفق به تسخیر آن نشدند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۴۱-۱۳۴)؛ و چون مرتضی پاشا با چهل هزار نفر سپاهی به حدود قلعه رسید رستم خان از پای قلعه عقب نشست و هر دو سپاه مقابل یکدیگر آرایش نظامی گرفتند. شاه صفی برای کمک به رستم خان در این شرایط سخت از یک طرف طهماسب قلی خان قاجار حاکم ایروان و اغورلوخان حاکم ارومیه با نیروهای تحت امرشان را به طرف وان فرستاد، و از سوی دیگر گروهی را هم به سمت موصل و جزیره و حدود دیاربکر فرستاد تا با حملات خود به اکراد مانع از آن شوند تا به سپاه عثمانی در وان پیوندند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۳، ۱۶۵-۱۶۶)؛ اما پیش از پیوستن نیروهای کمکی به رستم خان در خصوص نحوه جنگ با مرتضی پاشا با امیران خود مشورت کرد. آن‌ها به اتفاق خستگی سپاه صفوی را که بلافاصله بعد از جنگ در گرجستان به وان اعزام شده بودند در برابر کثرت نیروهای عثمانی به مصلحت نمی‌دیدند، درحالی که رستم خان به نبرد رویارو با عثمانی می‌اندیشید. وجود این اختلاف نظر مانع از آن شد تا سپاه صفوی به اهداف خود در وان دست پیدا کند. با وجود این، رستم خان در یک مرحله با سه هزار نفر نیرو به نبرد با عثمانی‌ها پرداخت و موفق شد تلفات سنگینی بر قوای دشمن وارد سازد. عثمانی‌ها در مقابل این تلفات به بهانه انجام فریضه نماز شب ترجیح دادند به درون قلعه خزیده و از ادامه جنگ پرهیز کنند. رستم خان نیز در شورای دیگری که برای رسیدگی به امور جنگ با حضور امرای نظامی تشکیل داده بود بواسطه «سخنان درشت فتنه‌انگیز» صفی قلی بیگ یوزباشی اختلاف میان امرای بالا گرفت، تا جایی که رستم خان به ضرب شمشیر خود وی را از پای درآورد (صفویان، ۱۳۳۴: ۸۸). طهماسب قلی خان، حاکم ایروان نیز که برادر مقتول بود و تازه به اردوی رستم خان ملحق شده بود وقتی از این ماجرا مطلع شد حاضر به ادامه همکاری با رستم خان نشد. شاه صفی پس از اطلاع از این کشمکش دیگر ادامه حضور سپاهیان را در وان به مصلحت ندید و لذا هر دو را به بهانه رسیدگی به همان اختلاف در دیوان‌بیگی به تبریز فراخواند، و در نتیجه عملاً ادامه جنگ در وان به بن‌بست رسید (بیجن، برگ ۴۴ الف؛ ابوالمفاخر، ۱۳۸۸: ۱۰۰؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۵۷-۲۵۵).

شده در دیوار» است؛ و به عنوان یک اصطلاح، معانی نظامی، اداری، حقوقی و اقتصادی مبتنی بر انحصار و امتیاز را بیان می‌کند. جنبه مهم آن از نظر تاریخ و حقوق عثمانی، معنای حقوقی و اقتصادی آن است.» (AKGÜNDÜZ, 1996: 13\541-543)

وان پس از این حادثه و بعد از انعقاد معاهده ذهاب در سال ۱۰۴۸ق. به محیط آرام تری در منطقه مرزی ایران و عثمانی تبدیل شد، و بیگلربیگی وان نقش مهمی در جلوگیری از تعرضات احتمالی اکراد تابع مرزنشین به حدود آذربایجان داشت. منابع تاریخی تقریباً تا سقوط اصفهان بدست افغانه و دست اندازی دوباره عثمانی ها به قفقاز و آذربایجان به هیچ مطلب تازه ای درباره تحرکات مرزی از سوی اکراد اشاره نکرده اند.

۲. جنگ هرسین: پیروزی شجاعانه

یکی از وقایع مهم تاریخ نظامی در عهد صفوی جنگ هرسین است که در سال ۱۰۴۰ق. اتفاق افتاد. در آن دوره هرسین بخشی از ولایت همدان به حساب می آمد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۰۷۲/۲؛ بیجن، برگ ۸۹؛ برن، ۲۵۳۷: ۱۰)، و چون در مسیر تهاجم ترکان عثمانی به غرب ایران قرار داشت بسیار آسیب پذیر بود. شاید بتوان گفت آنچه هرسین را در تاریخ صفویه پراهمیت ساخته، نبرد سختی است که میان ترکان عثمانی و صفویه در دومین سال سلطنت شاه صفی روی داده است. شکست های متعدد عثمانی ها در برابر شاه عباس در نواحی گرجستان، آذربایجان و عراق عرب، شدیداً موقعیت امپراتوری عثمانی را در شرق متزلزل ساخته بود. در واقع آن ها بخش مهمی از تصرفات خود را در همان نواحی که بر اساس صلح آماسیه و استانبول رسماً به قلمرو عثمانی افزوده بودند در زمان شاه عباس از دست داده و مجدداً دولت ایران توانسته بود به مرزهای تاریخی خود در غرب دست پیدا کند. این شرایط، برخورد دوباره ایران و عثمانی در عصر شاه صفی را اجتناب ناپذیر ساخته بود. از این رو هنگامی که پادشاه جدید صفوی سرگرم امور داخلی خود بود سلطان مراد با استفاده از این فرصت خسروپاشا وزیر اعظم خود را مأمور جنگ با ایران کرد، به این امید که بتواند متصرفات قبلی خود را به قلمرو عثمانی بازگرداند. خسروپاشا با لشکریان بسیار عازم مرزهای ایران شد، مطابق یک گزارش تاریخی خسروپاشا چون از جنگ مستقیم با رستم خان در آذربایجان هراس داشت ترجیح داد از راه موصل و شهرزور به سمت بغداد حمله کند (بیجن، برگ ۱۲ب). شاه صفی چون از انگیزه خسروپاشا آگاهی یافت با سپاهیان خود به همدان آمد و از همان جا به رستم خان فرمان داد تا با لشکر آذربایجان در همدان به او ملحق شود. رستم خان پس از حضور در همدان به شاه صفی اطلاع داد که بنابر تحقیقات بعمل آمده شیخ بهاء الدین مکرری و زینل بیگ محمودی و سایر سرداران عشایر کرد که قریب به ده هزار نفر می شوند در منطقه وان اجتماع نموده و بیم آن می رود که به تبریز هجوم آورند. شاه صفی

تحلیلی بر نقش رستم خان گرجی در جنگ‌های ایران و عثمانی... | ۱۳

برای جلوگیری از این اتفاق نقدی بیگ شاملو را که داروغه فراشخانه همایون بود به سرحد آذربایجان فرستاد تا از مرزهای آن ناحیه در برابر کردهای وان حفاظت کند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۳۲؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۱؛ بیجن، برگ ۱۲ الف).

پیش از وقوع جنگ در هرسین، خسروپاشا پس از عبور از موصل در شهرزور اردو زد. میرمأمون، خان اردلان تسلیم شد و قلعه مریوان به تصرف ترکان درآمد (ابوالمفاخر، ۱۳۸۸: ۴۵؛ شاملو، ۱۳۷۵: ۲۱۱/۱). زینل خان شاملو سپهسالار صفوی که در حوالی بغداد بود برای مقابله با عثمانی‌ها در ماهی دشت مستقر شد. او ابتدا موفق شد ترکان را در حدود خندق و اطراف قلعه مریوان شکست داده و آنان را به کوه‌های اطراف متواری سازد؛ اما پیشروی بیشتر سپاه صفوی سبب شد تا در باتلاق خندق گرفتار شوند و همین مسئله به ترکان متواری فرصت داد تا از اطراف بر آنان بتازند و بیش از هزار نفر از سپاهیان صفوی را در باتلاق به قتل رسانند (بیجن، برگ‌های ۱۱۵ الف-۱۱۲ الف). شکست مریوان ضربه سهمگینی بر اعتبار قوای ایران وارد ساخت و زینل خان نیز مورد بدبینی قرار گرفت و شاه صفی این شکست را ناشی از خودخواهی و خودرأیی او و بی‌توجهی به نظر امیران نظامی در انتخاب محل جنگ می‌دانست. از این رو فرمان به قتل سپهسالار داد و رستم خان را به سرداری جنگ با عثمانی‌ها منصوب کرد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۴؛ ابوالمفاخر، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲؛ تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۳-۲۳۲؛ قزوینی، ۱۳۸۳، ۲۳۱؛ بیجن، برگ ۱۶ ب). مطابق گزارش زبده‌التواریخ رستم خان مأمور اجرای قتل زینل خان بوده است (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۰۵)؛ در حالی که اولتاریوس می‌نویسد شاه با دستان خود زینل خان را به قتل رسانید (اولتاریوس، ۱۳۷۹: ۷۲۷/۲).

نقش رستم خان در این مرحله از جنگ با عثمانی را می‌توان در دو سطح مورد توجه قرار داد. نخست تحرکات ایدائی در اطراف مقر اصلی قوای عثمانی که پس از پیروزی آن‌ها در مریوان در درجین همدمان مستقر شدند؛ و دیگری جنگ رویارو و ایجاد آرایش نظامی که در ناحیه هرسین اتفاق افتاد. رستم خان بارها و در اوقات مختلف از اردوی مستقر در آوج خارج شد تا موقعیت و تحرکات احتمالی و بعدی سپاه عثمانی را زیر نظر داشته باشد و گاه در زمان مناسب غافلگیرانه بر لشکریان عثمانی یورش می‌آورد و با غارت و اسارت و کشتار ترکان، موجی از وحشت را در میان آن‌ها به وجود می‌آورد تا جایی که ترکان حتی برای تهیه و تأمین آذوقه خود جرئت نمی‌کردند که از مقر خود خارج شوند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۵۰-۴۸؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۰-۸۸، ۹۵؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۱-۲۳۰). در یکی از این برخوردها، نخودپاشا از فرماندهان نظامی ترک کشته شد و بیش از هفتصد نفر از ترکان کشته و یا به

اسارت او درآمدند. خسروپاشا آن چنان از اقدامات ایذائی رستم خان دچار وحشت شده بود که بیشتر از سه روز در درجزین و همدان باقی نماند و به ناگزیر سپاه عثمانی را به سمت بغداد حرکت داد (بیجن، برگ ۱۷ الف-ب).

جنگ هرسین نخستین رویارویی مستقیم رستم خان با سپاه خسروپاشا در مقام سرداری سپاه صفوی شناخته می شود. خسروپاشا در حرکت به سمت بغداد همواره نگران یورش سپاه صفوی از سمت همدان و حکمرانان محلی در غرب بویژه از ناحیه لرستان بود. از سوی دیگر فتح بغداد بدون تصرف قلاع جستان و مندلی که در حدود مرزی عراق عرب و لرستان واقع شده بود بسیار دشوار به نظر می رسید؛ بنابراین هفت هزار نفر از سپاهیان را در ناحیه هرسین متوقف ساخته تا از حملات احتمالی لشکریان صفوی جلوگیری بعمل آورند. شاه صفی نیز که به نیت خسروپاشا در تصرف همان قلاع پی برده بود بلافاصله به حسین خان حاکم لرستان دستور داد که به لرستان بازگشته تا مراقب رفتار و تحرکات احتمالی عثمانی ها باشد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۶-۱۰۵). حسین خان به همین منظور از اردوی همدان جدا شده و به سمت لرستان حرکت کرد، اما در حدود هرسین از استقرار قوای عثمانی مطلع شد و راهی جز جنگ با آنان را نداشت. او با نیروهای لری که در خدمت داشت به تنهایی نمی توانست با ترکان عثمانی وارد جنگ شود، تا آنکه رستم خان با سه هزار نفر از قزلباشان و غلامان گرجی در همان حدود به وی ملحق شد و متحداً در برابر ترکان عثمانی به خود آرایش نظامی گرفتند (ترکمان، ۱۳۱۷: ۴۸؛ قزوینی، ۱۳۸۳: ص ۲۳۳). جنگ هرسین در یک روز از طلوع تا غروب آفتاب به طول انجامید، و رستم خان و حسین خان موفق شدند در این جنگ بیش از دو هزار و پانصد نفر از ترکان عثمانی را به قتل رسانید و اموال و اسبان آنان را به غنیمت گرفت. باقیمانده سپاه عثمانی نیز از هرسین گریختند و باوجود آنکه خسروپاشا بار دیگر در شب همان روز با اعزام سه هزار نیرو به هرسین تلاش کرد تا نتیجه جنگ را به نفع خود تغییر دهد اما ناکام ماند؛ زیرا رستم خان با اتکای بر سپاهیان اندکی که در اختیار داشت دوباره به میدان جنگ برگشت (قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۳). عثمانی ها وقتی که از بازگشت «تهدمتن ایران» اطلاع یافتند شهادت جنگ رویاروی را از دست داده و شبانه از هرسین گریختند، و رستم خان نیز که تعقیب آنان را در شب دور از حکمت می دید به امر شاه صفی از هرسین به همدان بازگشته و بواسطه این پیروزی مورد تقدیر و تحسین قرار گرفت. جنگ هرسین یکی از مهم ترین اتفاقات نظامی در دوران زندگی رستم خان گرجی بوده است (بیجن، برگ های ۱۹-۱۷ ب). پیروزی در هرسین سبب شد تا اولین مرحله از

یورش‌های عثمانی که به‌منظور اشغال آذربایجان و عراق عرب آغاز شده بود با شکست مواجه شود، و از طرف دیگر این پیروزی راه را برای پیشرفت‌های بعدی رستم‌خان در تشکیلات نظامی شاه صفی باز کرد.

۳. جنگ حله: فرماندهی مقتدرانه

حله که در جنوب بغداد و در مسیر نجف واقع شده در دوران صفوی شاهد یکی از اتفاقات مهم نظامی در اختلاف میان ایران و عثمانی بوده است. این ناحیه پس از تشکیل دولت صفویه در ایران به‌گونه‌ای با حیات سیاسی و فرهنگی ایران به‌عنوان یکی از مراکز شیعی در عراق عرب رابطه‌ی نزدیکی پیدا کرد. پیوندهای اجتماعی و فرهنگی ایران صفوی با این منطقه بعد از انعقاد صلح آماسیه قطع شد (مهدوی، ۱۳۶۴: ۳۳)، اما فتوحات شاه‌عباس یکم در عراق عرب دوباره حله را به‌مانند سایر مناطق شیعه‌نشین عراق به قلمرو ایران بازگرداند و این شرایط تا معاهده‌ی ذهاب ادامه یافت (برن، ۲۵۳۷: ۱۲). در همین فاصله است که نام رستم‌خان بواسطه‌ی دفاعی که شجاعانه از حله در برابر مهاجمین عثمانی کرده به بزرگی در تاریخ آن باقی مانده است. در واقع خسروپاشا پس از شکست در هرسین، بغداد را در ربیع الاول ۱۰۴۰ ق. محاصره کرد و برای تصرف آن شهر که مهم‌ترین مرکز سیاسی دولت صفوی در عراق عرب محسوب می‌شد نیرو و تجهیزات نظامی خود را در سه جهت تقسیم و موضع گرفتند، و خود نیز در جهت شرقی بغداد فرماندهی جنگ را برعهده داشت. سپاه خسروپاشا با وجود برتری در نیروی انسانی و تجهیزات نظامی و موفقیت‌های اولیه‌ای که در شکستن برج و باروهای شهر بدست آوردند اما پس از ورود به درون بغداد با مقاومت حیرت‌انگیز صفی‌قلی‌خان حاکم آن و سایر امیران و فرماندهان صفوی مواجه شدند؛ بطوریکه خسروپاشا پس از تقریباً یک ماه بواسطه‌ی تلفات بسیار و همچنین آگاهی از نزدیک شدن سپاهیان صفوی به فرماندهی رستم‌خان به بغداد، از راه موصل به دیاربکر عقب‌نشینی کرد (ابوالمفاخر، ۱۳۸۸: ۴۶، ۵۰-۵۲؛ تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۳۴). او حله را تصرف کرد و در جهت غربی رود فرات نیز قلعه‌ی جدیدی ساخت و خلیل‌پاشا را به حکومت آن ناحیه گماشت تا به کمک نیروهای عثمانی که تعداد آن‌ها به دوازده هزار نفر می‌رسید از آن شهر در برابر هجوم سپاه صفوی

حفاظت کند. او در سه طرف حله حصار و خندق ساخت و در طرفی که به رود فرات محدود می شد سپاه توپخانه را مستقر کرد (بیجن، برگ‌های ۲۲ الف-ب).

رستم خان زمانی که خسروپاشا بغداد را ترک می کرد در مندلی مستقر شده بود و منتظر فرمان شاه صفی برای حرکت به سمت بغداد بود. پادشاه صفوی وقتی که از اخبار اقدامات عثمانی در حله آگاه شد رستم خان را مأمور آزادسازی حله کرد. او برای محاصره حله راهی جز عبور از رود فرات را نداشت، اما چون رود در تیررس توپخانه عثمانی قرار داشت هر بار که سپاهیان او سعی کردند تا پلی را بر روی رود بسازند با آتش توپخانه آن‌ها روبرو می شدند. سرانجام «پنج شش فرسنگ پائین نهر فرات رفته چند سفینه و نی صال و زورق و کلک به سعی و همراهی شیخ مهنای عرب که از زمره شاه‌سیونان بود بدست در آورده، اسبان و شتران و الاغان را برهنه به آب انداخته، خود با احمال و ائقال با کلک و سفاین و نی صال^۱ از آب عبور کردند» (بیجن، برگ ۲۳ الف). عبور از فرات اگرچه به سختی انجام گرفت، اما موفقیت سپاه صفوی را در برابر نیروهای عثمانی دگرگون ساخت، و رستم خان ابتدا توانست پلی روی فرات انداخته و مشکل نقل و انتقال نیروها و تجهیزات و آذوقه از سمت بغداد به حله را آسان سازد، و دوم آنکه راه برای محاصره قلعه حله که عثمانی‌ها در آن موضع گرفته بودند هموار شد. شاه صفی وقتی که از پیشرفت‌های اولیه رستم خان در آن سوی فرات اطلاع یافت سه هزار نفر سپاهی و چند خروار زر نقد برای او فرستاد، و او نیز تمامی آن زر‌ها را عادلانه میان سپاهیان برای ترغیب آن‌ها در جنگ تقسیم کرد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۶۵-۶۳).

رستم خان قبل از هرگونه اقدامی در اطراف حله ابتدا شهر کربلا را که در تصرف عثمانی‌ها بود آزاد ساخت، سپس به محاصره حله روی آورد. او در آغاز کار برای خلیل پاشا حجت‌نامه‌ای فرستاد مبنی بر آنکه اگر او و سپاهیان‌ش تسلیم شوند جان‌شان در امان خواهد بود؛ اما خلیل پاشا نپذیرفت و آتش جنگ گسترش یافت. سپاه صفوی در همان مراحل اولیه جنگ موفق شدند از خندق‌هایی که عثمانی‌ها در اطراف قلعه کنده بودند عبور کنند و به پای برج و باروهای قلعه برسند. محاصره حله بیش از دو ماه به طول انجامید و همین مسئله سپاه عثمانی را دچار تزلزل و اختلاف ساخت؛ بویژه بعد از آنکه مطلع شدند سه هزار نفر نیروی کمکی خسروپاشا به فرماندهی تقی پاشا پس از پیشروی سپاه صفوی در کربلا دچار وحشت

۸. نی صال یا صال نوعی قایق است که از ده بیست تیر، از چند جا سوراخ شده، و مربوط بهم ساخته می شود و در روی رودخانه‌ها برای حمل بکار می رود (ر.ک.: نفیسی، ۲۵۳۵: ۳/۲۱۲۳).

شده و از میانه راه بازگشته و سپاه عثمانی دیگر هیچ امیدی به حمایت از خسروپاشا نداشتند. از این رو، خلیل پاشا به همراه سپاهیان ترک شبانه به بهانه شیخون در پنجم ماه شعبان ۱۰۴۰ ق. از یکی از دروازه‌های شهر حله گریختند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۸-۱۰۵؛ قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۷۶-۸۳). بدین سان حله سقوط کرد و باقیمانده سپاهیان ترک به اسارت لشکریان صفوی درآمدند، و از طرف دیگر شاهوردی خان لر با نیروهای خود خلیل پاشا را در بیابان‌های اطراف تعقیب کرده و تعداد بی شماری از آنان را به قتل رسانیده، بطوریکه مسیر حله تا کربلا مملو از اجساد ترکان عثمانی شده بود. مطابق یک گزارش تاریخی سپاه دوازده هزار نفری عثمانی تنها سی چهل نفر به همراه خلیل پاشا موفق به فرار از عراق عرب شدند (بیجن، برگ ۲۵ ب). فتح حله موقعیت دولت صفوی را بار دیگر در عراق عرب تثبیت کرد و عثمانی‌ها مجبور شدند به شمال آن عقب‌نشینی کنند، و حله همانند رماحیه، مندلی، بدره و ذهاب در ساختار اداری صفویه بخشی از بیگلربیگی بغداد باقی ماند و حداقل این وضع تا سال ۱۰۴۸ ق. حفظ شد (برن، ۲۵۳۷: ۱۳).

۴. جنگ ایروان: اثبات شایستگی در سپهسالاری

بیگلربیگی ایروان به‌عنوان یکی از مراکز مهم اداری و سیاسی دولت صفوی که در بخش‌های شرقی ارمنستان واقع شده به‌مانند تبریز همواره با تهدیدات نظامی عثمانی‌ها مواجه بود. برای عثمانی‌ها ایروان کلید فتح قفقاز بشمار می‌آمد. از این رو، هرگاه فرصتی می‌یافتند به تصرف همیشگی آن ناحیه می‌اندیشیدند؛ اما به‌جز در سال‌های ۱۰۱۳-۹۹۱ ق. که در اشغال عثمانی‌ها بود ایروان بخش جداناپذیر دولت صفوی شناخته می‌شد. در عهد شاه‌صفی و از سال ۱۰۴۵ ق. تصرف کامل ایروان به مهم‌ترین هدف جدید نظامی سلطان مراد عثمانی تبدیل شد. شاه‌صفی نیز چون از نیت سلطان عثمانی آگاهی یافت رستم خان را که به مقام سپهسالاری ممالک ایران منصوب کرده بود برای مقابله با آنان از قزوین به تبریز فرستاد (اصفهانی، ۱۳۶۸، ۲۱۳؛ قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۱۸). رستم خان در تبریز خضریگ را همراه با نامه‌ای به نزد سلطان مراد فرستاد و او را به صلح و جلوگیری از جنگ دعوت کرد؛ اما سلطان مراد بازگشت از جنگ را تنها در صورت تصرف مجدد سرزمین‌هایی که پیش از این در قلمرو عثمانی بوده موکول کرد (روزنامه، ۱۳۹۰: ۱۱۸؛ صالحی، ۱۳۸۸: ۸۲). همچنین، رستم خان در تبریز نامه‌ای به شاه‌صفی نوشت و ضمن شرح خصوصیات سپاه عثمانی که به توپ و بادلیج مجهز بودند تقاضای اعزام نیروی کمکی به تبریز کرد. شاه‌صفی هم بی‌درنگ پیشخانه و گروهی از

جوانان داوطلب را جمع آوری و به آذربایجان فرستاد (بیجن، برگ ۵۲الف). سلطان مراد با لشکریانش که بالغ بر هفتصد هشتصد هزار سواره می‌شدند ایروان را در پانزدهم صفر ۱۰۴۵ ق. محاصره کرده (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۸) و در طول سیزده روز اطراف قلعه ایروان را گلوله باران کردند. طهماسب قلی خان، بیگلربیگی ایروان با توجه به اینکه توان مقاومت را در خود نمی‌دید سرانجام تسلیم عثمانی‌ها شد و اداره قلعه شهر را به آنان واگذار کرد (قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۰-۲۱۹). این خیانت موقعیت تبریز را به مخاطره انداخت و سلطان مراد پس از آنکه نگهداری از قلعه ایروان را به دامادش مرتضی پاشا سپرد، خود و سپاهیان خود به سمت تبریز لشکر کشیدند (ابوالمفاخر، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۴). چون شاه صفی از این واقعه مطلع شد از رستم خان خواست تا از تبریز عقب‌نشینی کند. رستم خان نیز پس از تخریب منابع اقتصادی شهر و انتقال رعایا و آذوقه و احشام از تبریز به سمت کوه سرخاب عقب‌نشستند و از همان نقطه شاهد سقوط تبریز در برابر کثرت قوای عثمانی بودند (روزنامه، ۱۳۹۰: ۱۲۲)؛ اما سلطان مراد پس از چهار روز به دلیل فقدان آذوقه و حملات ایذایی سپاه ایرانی از اطراف مجبور به ترک تبریز شد، و رستم خان نیز به سپاهیان و قورچیان خود دستور داد تا از پشت سر، نیروهای عثمانی را تا منطقه وان تعقیب و مورد هجوم قرار دهند. آن‌ها در این کار موفق شده و تعداد زیادی از نیروهای عثمانی را کشته و به اسارت درآوردند (صفویان، ۱۳۳۴، ۹۱-۹۰).

شاه صفی با رستم خان در تبریز درباره ادامه جنگ و چگونگی آزادسازی قلعه ایروان به مشورت نشست. رستم خان پیشنهاد داد اکنون که قوای عثمانی متزلزل شده تصرف قلعه ایروان در زمستان آسان‌تر است تا در فصل بهار؛ زیرا آنان در این فاصله فرصت خواهند یافت تا نیروهای خود را بازسازی نموده و در این صورت برای سپاه صفوی مقابله با آنان بسیار دشوار خواهد بود. شاه صفی این پیشنهاد را پذیرفت و بی‌درنگ دستور به تجهیز سپاه توپخانه و آماده‌سازی نیروها برای حرکت به پای قلعه را داد (بیجن، برگ ۵۵الف-ب). رستم خان با تمام قوای خود در شَرور^۱ و ایروان جمع شدند تا پیش از رسیدن فصل بهار و آمدن نیروهای کمکی عثمانی، قلعه را فتح کنند. او نیروهای نظامی خود را در اطراف قلعه مستقر کرد، درحالی که مرتضی پاشا از درون قلعه با گلوله‌های توپ و تفنگ سپاهیان صفوی را هدف قرار می‌دادند. رستم خان در این شرایط سخت شخصاً در شب و روز در میان

۹. از محال نخجوان است.

محاصره‌کنندگان تردد می‌کرد تا مبادا سپاهیان کار نقب‌زنی و سنگ‌سازی را متوقف سازند. هنگامی که حسین‌بیگ ناظر بیوتات با سه عراده توپ قلعه کوب از اصفهان رسید موقعیت سپاه ایرانی در برابر قوای دشمن قوی‌تر گشت و آنان به دستور رستم‌خان شب و روز از چهار طرف، قلعهٔ ایروان را زیر آتش توپخانهٔ خود گرفتند (اصفهانی، ۱۳۶۸، ۲۱۵). این حادثه در ابتدا نتایج خوبی به همراه داشت، اما مرتضی‌پاشا نیز از پای ننشسته و به نظامیان خود دستور داد تا در تاریکی شب از قلعه بیرون آمده و تا طلوع صبح مواضع نیروهای صفوی را که در اطراف قلعه حضور داشتند مورد حمله قرار دهند. این شیوه قوای صفوی را غافلگیر ساخت و بدنبال آن تعداد بسیاری از آن‌ها کشته و به اسارت ترکان عثمانی درآمدند (بیجن، برگ‌های ۵۸الف-۵۶الف؛ استرآبادی، ۱۳۶۶، ۲۵۳).

در آن کارزار کاملاً قوای توپخانهٔ عثمانی بر سپاه صفوی برتری داشت و شمار شلیک گلوله‌های توپ در شبانه‌روز که بر سر خیمه و خیم صفویان فرود می‌آمد فزون از حد و شمار بود، و هیچ خیمه‌ای در میان اردوی سپاه وجود نداشت که از فرود هفتاد هشتاد گلولهٔ توپ در امان مانده باشد (همان، برگ ۵۸الف). این شرایط سخت سبب شد تا صفویان تعداد زیادی از نیروهای خود را از دست بدهند؛ اما رستم‌خان با تلاش خود این وضعیت را دگرگون ساخت و موفق شد به ضرب گلوله‌های توپ، زیر یکی از بروج حصار قلعهٔ ایروان را تخریب کرده و با جمع‌آوری هیزم در آن قسمت در صدد آتش زدن آن برآمده و سپاهیان نیز از پشت سنگرها بیرون آمده و آمادهٔ یورش به سمت قلعه شدند. در عرض سه روز حصار و دیوارهای قلعه فروریخت و از اطراف نیز سپاهیان از دیوار آن بالا رفته و به درون قلعه راه یافتند. در این میان مرتضی‌پاشا به ضرب گلولهٔ تفنگک به قتل رسید و سران سپاه عثمانی با وجود آنکه تلاش کردند تا مرگ او را پنهان کنند موفق نشدند، و چون این خبر در میان سپاه ترک منتشر شد دیگر رغبتی به ادامهٔ جنگ نشان نداده و همگان تسلیم شدند و بدین ترتیب قلعهٔ ایروان آزاد و در اختیار قوای صفوی قرار گرفت (اصفهانی، ۱۳۶۸، ۲۳۰-۲۰۰؛ ابوالمفاخر، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۲۱).

فتح ایروان که با درایت رستم‌خان اتفاق افتاد در برابر نیروهای گستردهٔ عثمانی برای دولت صفوی یک پیروزی بزرگ بشمار می‌آمد. شاه صفی فتح‌نامه‌های متعددی صادر و به حکام ولایات ابلاغ کرد (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۹۹). وحید قزوینی گزارش می‌دهد که پس از این پیروزی شیخ حسین بن عبدالصمد جبل عاملی به نام ائمهٔ اثنی عشر (ع) خطبهٔ تشیع

را خواند و بدین طریق ایروان بخش جداناپذیر سرزمین شیعی صفوی اعلام شد (قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۶).

نتیجه

نیمه دوم تاریخ ایران عهد صفوی به جهت تاریخ نظامی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این مهم از آن روی است که میدان جنگ به عرصه نمایش قدرت و شجاعت از سوی غلامانی تبدیل شد که هیچ جایگاهی در آغاز قدرت گیری و تشکیل حاکمیت سیاسی صفوی در ایران نداشتند. اگرچه صفویان بستر ورود و پیشرفت آنان در درون حاکمیت و تشکیلات نظامی خود را فراهم آوردند، اما خلق شگفتی و افتخارات نظامی از سوی آنان بستگی تام و تمامی به میزان همت و اثبات هوشمندی آنان داشت. از این رو، رقابت تازه‌ای در ساختار نظامی ایران با محوریت غلامان جهت دستیابی به عالی‌ترین مناصب نظامی چون سرداری و سپهسالاری شکل گرفت، چنانکه از این زاویه ظهور رستم‌خان بگرانی بعد از الله‌وردی خان گرجی از خاندان اوندیلادزه^۱ و قرچغای‌خان ارمنی^۲ در تاریخ صفوی اهمیت بسیار زیادی دارد. رستم‌خان در آن جایگاه مشترک گام‌های بزرگی برای حفظ تمامیت ارضی دولت صفوی در دور جدید از تهدیدات نظامی عثمانی‌ها برداشت، و بی‌گمان تحلیل مناسبات نظامی ایران و عثمانی در عهد شاه‌صفی بدون توجه به شخصیت و حضور تاریخی رستم‌خان امری غیرممکن است. چنین می‌نماید که متوقف ساختن تحرکات نظامی عثمانی‌ها در عراق عرب و حفظ مرزهای ایران در گرجستان و آذربایجان رابطه تنگاتنگی با توانمندی‌های فردی رستم‌خان سپهسالار در میدان جنگ با عثمانی داشته است، و همین مهم است که بی‌جن تاریخ‌نگار را ترغیب کرد تا با نگارش اثری مستقل و به‌عنوان یک واقعیت انکارناپذیر، در دو دهه پایانی حکومت صفوی، در جایگاه یک قهرمان ملی خدمات او را در اذهان همگان زنده کند.

۱۰. اوندیلادزه از خاندان‌های نظامی گرجستان کارتیلی است. از این خاندان در ایران دو نفر شهرت بسیاری پیدا کردند، نخست، الله‌وردی‌خان است که از مقام غلامی به مقام سپهسالاری در عهد شاه‌عباس اول رسید؛ و دومی پسرش امامقلی‌خان است که به حکومت (بیگلربیگی) فارس منصوب شد (ر.ک.: مائدا، چهار دودمان گرجی در عصر صفوی).

۱۱. از غلامان ارمنی و تربیت یافته در دربار شاه‌عباس اول که به مقام سپهسالاری و حکومت خراسان منصوب شد و سرانجام نیز به سال ۱۰۳۵ ق. در جنگ با موراو گرجی در گرجستان کشته شد و در صحن حرم امام رضا (ع) در مشهد مدفون گردید (یحیائی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۱-۱۳۳).

فهرست منابع و مآخذ:

- استرآبادی، حسن بن مرتضی حسینی (۱۳۶۶)، تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی، تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی.
- اشراقی، احسان (۱۳۷۹)، «رستم‌خان سپه‌سالار صفوی به روایت بیژن یکی از واقعه‌نگاران»، تاریخ: ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س. ۱، ش. ۱، بهار.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجهگی (۱۳۶۸)، خلاصه‌السير، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی.
- امامی خویی، محمد تقی (۱۳۹۵)، تاریخ امپراتوری عثمانی، تهران: سمت.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹)، سفرنامه، ترجمه حسین کردبچه، ج ۲، تهران: کتاب برای همه.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰)، غلامان خاصه: نخبگان نوحاسته دوران صفوی، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، شرفنامه تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- برن، رهر (۲۵۳۷)، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیجن تاریخ صفوی‌خوان، تاریخ رستم‌خان سپه‌سالار گرجی، نسخه میکروفیلم، مرکز اسناد و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۳۹۲۷.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۱۷)، ذیل عالم آرای عباسی، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات اسلامیه.
- تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله حسینی سوانح‌نگار (۱۳۸۸)، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۲۸-۱۰۵۲ ه.ق.)، ضمیمه کتاب، مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی) (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۲۸-۱۰۴۱ ه.ق.)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۱)، «سازمان سپاه و صاحب‌منصبان نظامی عصر شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق)»، مجله تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۲، دوره جدید، ش. ۱۴، پیاپی ۱۰۱، تابستان.
- جنابدی، میرزاییگ بن حسن (بی تا)، روضه‌الصفویه، ج ۳، بی جا: بی نا.
- چلبی، اولیاء (۱۳۶۴)، کرد در تاریخ همسایگان؛ سیاحتنامه اولیاء چلبی، ترجمه فاروق کیخسروی، ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.

- روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز (۱۰۴۴ - ۱۰۴۵ هـ.ق) (۱۳۹۰)، تصحیح و مقدمه یونس زیرک. منزل‌نامه بغداد (۱۰۴۸-۱۰۴۸ هـ.ق)، تصحیح و مقدمه خلیل ساحلی اوغلو؛ ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- شاملو، ولی قلی بن داودقلی (۱۳۷۵)، قصص الخاقانی، تصحیح حسن سادات نصری، ۲ج، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹)، تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۸)، «لشکرکشی سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز: علل و نتایج (۱۰۴۴-۱۰۴۵ ق.)»، مجله تاریخ اسلام و ایران، سال ۱۹، دوره جدید، ش. ۱، پیاپی ۷۵، بهار.
- صفوی، شاه طهماسب (۱۳۶۳)، تذکره شاه طهماسب، تصحیح امرالله صفری، تهران: شرق.
- صفویان: خلاصه التواریخ-تاریخ ملاکمال (۱۳۳۴)، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: فروردین.
- قزوینی، منشی بوداق (۱۳۷۸)، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- قزوینی، میرزا محمد طاهر وحید (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سیدسعید میرمحمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قزوینی اصفهانی، محمدیوسف واله (۱۳۸۲)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (خلدبرین)، تصحیح و تعلیق و اضافات دکتر محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵)، زبده التواریخ، تهران: دانشگاه تهران.
- ماندا، هیروتاکه (۱۳۹۶)، چهار دودمان گرجی در عصر صفوی، ترجمه و تحشیه مصطفی نامداری منفرد، تهران: تمثال.
- منشی، اسکندربیگ (۱۳۷۷)، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ۳ج، تهران: دنیای کتاب.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ۲ج، تهران: دانشگاه تهران.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۶۴)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفوی تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: امیر کبیر.
- مهمان‌نواز، محمود؛ سیاهپور، کشواد (۱۳۹۵)، «نقش خاندان باگراتیان گرجستان در تثبیت قدرت شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان.

تحلیلی بر نقش رستم خان گرجی در جنگ‌های ایران و عثمانی... | ۲۳

- نفیسی، علی‌اکبر (۲۵۳۵)، فرهنگ نفیسی ناظم‌الاطباء، ج ۳، تهران: کتابفروشی خیام.
- یحیائی، علی؛ گنجی هرسینی، اعظم (۱۳۹۷)، «اقدامات قرچغای خان و خاندان او در دوره صفویه»، تاریخ و فرهنگ، سال ۵۰، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۰، بهار و تابستان.
- AKGÜNDÜZ, Ahmed (1996), "Gedik", Türkiye Diyanet Vakfi İslam Ansiklopedisi (TDVİA), Vol.13.
- Rota, Giorgio (2009), La Vita E I Tempi Di Rostam Khan (Edizione E Traduzione Italiana Del MS. British Library Add 7,655), Wien: OAW.
- Toumanoff, C. (1988), "Bagratids", Encyclopedia Iranica, Vol.3, Fasc. 4.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 5, Issue 3, No.17, autumn 2021

An Analysis of the Role of Rostam Khan Gorji in the Iran-Ottoman Wars (1011-1045 AH): Van, Harsin, Hillah and Yerevan

*Mohsen Bahramnejad**

Abstract

Rostam Khan, as a Georgian slave, was one of the most influential figures in the military history of Safavid Iran. Thanks to his intelligence and ingenuity, he achieved the highest military position, namely *Sepahsalari* in the Safavid era and Sufi-like and devotedly defended the borders of the North West and West of Iran. The present study, taking a descriptive and analytical approach, seeks to explain the basic question of the picture Safavid sources depict of Rostam Khan's military action against the Ottomans in the areas of Van, Harsin, Hillah, and Yerevan. The main hypothesis of the research is that the available evidence shows a two-way relationship between Rostam Khan's knowledge of military skills and geographical location of the region, as well as his correct understanding of the intensity of Ottoman hostility to Safavids and their coveted things in Georgia. The findings, while confirming this claim, show that the historical presence of Rostam Khan and his victories in the mentioned wars helped to strengthen the security of the northwestern borders of Iran until the fall of the Safavid government. Moreover, the Ottomans were forced to give up the lands of Georgia and Azerbaijan in the Treaty of Zahab, and their military movements stopped in that area until the beginning of the Afghan invasion of Isfahan.

Keywords: Shah Abbas I, Shah Safi, Rostam Khan Sepahsalar, Iran, Ottoman.

* Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University; Email: bahramnejad1345@yahoo.com
|Received: August 25, 2021; Accepted: September 30, 2021| DOI:10.29252/HSOW.5.3.1|